در تاریخ ۰۶ بهمن ۱۳۸۷
نکاح

جلسه 4

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين
در آیه شریفه « وَأَنكِحُواْ ٱلْأَيَٰمَىٰ مِنكُمْ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ » فرق روشن بین انکاح و نکاح را ملاحظه فرمودید؛ و روشن شد که ما از آیه استفاده می‌کنیم که خداوند در مقام بیان انکاح است و نمی‌توانیم استفاده کنیم که نکاح خودش فی حد نفسه استحباب دارد. عرض کردیم بسیاری از مفسران و فقها مستحب بودن خود نکاح را از آیه استفاده کردنه‌اند؛ اما با بیان و توضیحی که ما دادیم، روشن شد بین اینها ملازمه وجود ندارد. آن وقت در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که آیا در قرآن کریم، از آیات دیگر قرآن، استحباب نفسی نکاح را می‌توانیم استفاده کنیم؟ یا آن که فقط اصل مشروعیّت نکاح از قرآن استفاده می‌شود؟

بررسی دلالت آیات قرآن بر استحباب نکاح

در قرآن مجموعاً حدود بیست و چهار آیه است که در مورد نکاح داریم؛ و آن مقداری که ما تتبع کردیم، آیه‌ای که از آن بتوانیم استحباب نفسی نکاح را استفاده کنیم، ظاهراً در قرآن چنین چیزی نیست. شما ببینید، اولین آیه که آیه سوم سوره نساء است، می‌گوید: (وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُواْ فِي ٱلْيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُواْ فَوَٰحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُو). آیا در این‌جا می‌توانیم بگوییم آیه می‌گوید هم نکاح مستحب است، هم مثنی بودنش مستحب است، و هم ثلاث بودنش و هم رباع بودنش مستحب است. آیه می‌گوید در مورد یتامی، اگر خوفی به این ندارید که ظلم کنید، می‌توانید یکی از اینها را بگیرید؛ دوتا از اینها را بگیرید؛ سه تا از این دختران یتیم را بگیرید یا چهارتا را؛ اما نمی‌توانیم نه اصل استحباب نکاح و نه حتی استحباب تعدد را از آیه شریفه استفاده کنیم و ظاهر همین است. بنابراین، این مقداری که من یک تتبع اجمالی کردم، چنین چیزی که از خود قرآن کریم استحباب نفسی نکاح را بتوانیم استفاده کنیم، نیست.

اشکال آیه سوره‌ی آل‌عمران بر دلالت قرآن بر استحباب نکاح

در سوره مبارکه آل عمران آمده است: (فَنَادَتْهُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُصَلِّي فِي ٱلْمِحْرَابِ أَنَّ ٱللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّٰلِحِينَ)یکی از اوصافی که خداوند در این آیه برای یحیی بیان فرموده، حصور بودن است. یکی از اشکالات و شبهاتی که در ذهن خیلی‌ها هست، این است که اگر نکاح عمل مستحبی است، خداوند چرا یحیی را به حصور بودن مدح کرده است؛ راغب در مفردات حصور را معنا کرده است: «**هو الممتنع عن النساء والّذی یحصر نفسه عن ذلک**» کسی که از زنها امتناع می‌کند و نفس خودش را محصور می‌کند؛ یعنی هیچ ارتباطی با زنها به نحو ارتباط شرعی بر قرار نمی‌کند.

اگر نکاح فی حد نفسه مستحب است، چرا خداوند حصور بودن او را مدح کرده است؟ **جواب اول** از این اشکال همین بیانی

است که ما گفتیم که اصلا در قرآن مستحب بودن نکاح استفاده نمی‌شود. اگر در خود قرآن استحباب نکاح مضمون آیه‌ای بود، آن وقت این سؤال پیش می‌آمد که بگوییم چیزی که در یکجا خداوند فرموده مستحب است، این جا چطور می‌تواند بر خلافش آن را به عنوان مدح برای یحیی ذکر کند؛ اما وقتی می‌گوییم در قرآن نکاح به عنوان یک فعل مستحب مطرح نشده است، حصور بودن هیچ منافاتی با آن ندارد. مؤید این مطلب آن که روایات متعدد هست که پیامبر اکرم(ص) تصریح فرمودند **النکاح سنّتی** معنای «سنّتی» این است که جزء سننی که خود من آوردم استحباب نکاح است. اضافه‌ی سنت به پیامبر این را تأیید می‌کند؛ ـ (حالا بحث‌های اصولی را نمی‌خواهم مطرح کنم.

در اصول می‌گوییم اینها مفهوم ندارد؛ مفهوم لقب بگیریم یا مفهوم وصف بگیریم که اینها را بیشتر در باب مفهوم لقب مطرح می‌کنند و شما بفرمایید مفهوم لقب را هیچ یک از اصولی‌ها قائل نیست. ولی اشعار به این دارد که یک اضافه‌ای به پیامبر دارد.) **جواب دوم** این است که حصور را به «ممتنع عن النساء» معنا نکنیم؛ بلکه بگوییم حصور یعنی کسی که از شهوات و اهوای شیطانی منزجر است؛ نه اینه کسی که زن نمی‌گیرد. **جواب سوم** این است که حالا این یک مدحی است که مربوط به زمان خود حضرت یحیی است؛ و منافات ندارد که در زمان پیامبر خاتم(ص) نکاح یک امر مستحبی شده باشد. ممکن است که در آن زمان حصور بودن رجحان داشت، اما وقتی که به زمان اسلام رسیدیم، آنچه که استحباب دارد نکاح باشد. و کیف کان، آنچه که دلالت خیلی روشنی بر استحباب نکاح دارد، روایات فراوانی است که در کتب فریقین از پیامبر اکرم و ائمه معصومین صادر شده است.

بیان مرحوم طبرسی در معنای واژه‌ی حصور

مرحوم طبرسی درمجمع البیان در مورد حصور می‌گوید **وهو الّذی لا یأتی النساء** کسی که اشتهای به زن ندارد. این تفسیر را از ابن عباس و دیگران ذکر کرده است؛ و بعد، از چند نفر دیگر نقل کرده است که **معناه أن یحصر نفسه عن الشهوات** یعنی جلوی نفس خودش را از شهوات بگیرد و نگذارد شهوات، نفس او را احاطه کند.

یک معنای سومی‌هم ذکر کرده که: و قیل الحصور الذی لا یدخل فی اللعب والأباطیل کسی که در لعب و اباطیل خودش را وارد نمی‌کند. **وقیل هو العنین** معنای چهارم حصور عنین است. اینجا دیگر آن اشکالی که برای مطلب اول بود به طریق اولی می‌آید؛ که عنین یک نقصی است در انسان و مرحوم طبرسی نیز به آن اشاره کرده است **وهذا لا یجوز علی الأنبیاء وأنّه عیب وذمّ** در حالی که خداوند در این آیه شریفه در مقام مدح است. به نظر ما، بهترین بیان این است که اصلاً نگوییم خود کتاب دلالت بر استحباب نکاح دارد تا گرفتار شویم بگوییم پس با این آیه چه کنیم. این اولین مطلبی است که در این آیه وجود دارد و مطلب مهمی هم هست؛ که من در کتب آیات الاحکام نگاه کردم، دیدم کسی به این مطلب تصریح کرده است. اینکه گاه اینها را عرض می‌کنم، برای این است که آقایان یک مقدار دقت بیشتری کنند، ببینند این حرف درست است یا نه؟ نه برای جهات دیگر؛ و من خودم اینطور نیست که مطلبی را که عرض می‌کنم، به آن اکتفا کنم. انسان باید این مباحث را دائماً دنبال کند؛ قرآن چیزی است که به این زودی انسان نمی‌تواند به یک نتیجه روشنی برسد، بگوید نتیجه همین است و غیر از این نیست.!

بیان معنای سوم برای «صالحین»

نکته بعد که در این آیه قبلا اشاره‌ای داشتیم، راجع به صالحین تاکنون دو احتمال را بیان کردیم؛ یک احتمال این که صالحین یعنی آدم‌های با تقوا؛ و احتمال دوم یعنی صالح برای نکاح، یعنی کسی که می‌تواند به حقوق نکاح، شرایط، لوازم و چیزهای که نکاح بر او می‌آورد، قیام کند. پس، صالحین به معنای دوم، یعنی **صالح لاقامة حقوق النکاح وحدود النکاح** در مجمع البیان یک معنای سومی‌هم ذکر شده است؛ گفته‌اند: **معنی الصلاح ههنا الایمان** اگر مراد ایمان باشد، معنا این می‌شود: خداوند تبارک و

تعالی در این آیه شریفه می‌فرمایند که ایامی را تزویجشان (انکاح) کنید و مؤمنین از عبید و اماء را ـ یعنی شما در میان عبید و اماء به غیر مؤمن‌ها کاری نداشته باشید؛ اما آن‌هایی که عنوان مؤمن دارند ـ انکاح کنید؛ نتیجه این می‌شود که آیه نسبت به ایامی اطلاق دارد؛ می‌خواهند مؤمن باشند یا نباشند؛ اما به عبید و اماء که می‌رسد، چون شأنشان از بقیه در جامعه یک مقداری پایین‌تر بوده، خداوند نسبت به مؤمنینشان می‌فرماید آن‌ها را انکاح کنید. پس، مجموعاً در صالحین این سه احتمال وجود دارد. حال، نسبت به احتمال سوم، آیا این احتمال درست است یا نه؟

سؤال این است که چه قرینه‌ای بر این معنا داریم؟ صالح به معنای متقی آمده است، اما در لغت صالح به معنای مؤمن نداریم. یعنی صالح یک مرتبه‌ی متأخّر از مؤمن است؛ مؤمن اگر عمل صالح انجام داد، می‌شود صالح. صالح به معنای مؤمن، نه در لغت آمده و نه در استعمالات قرآن. هیچ وجهی ندارد که صالح را به این معنا ذکر کنیم. ثانیا سؤال این است که نسبت به غیر مؤمنین، آیا انکاح آنها استحباب ندارد؟ یعنی اگر مقدمات نکاح غیر از مؤمنین از عبید و اماء را فراهم کردند، این انکاح یک کار معمولی مثل سایر مباحات است؟

نمی‌توانیم به این معنا ملتزم شویم؛ نمی‌شود ملتزم شد که انکاح غیر مؤمنین در نظر شارع هیچ فرقی نمی‌کند و مثل سایر مباحات است. لذا، این دو اشکال را دارد. اشکال اوّل این است که صالح به معنای ایمان نه در قرآن و نه در لغت ذکر نشده است؛ و اشکال دوم این است فی نفسه بعید است که صالحین را در اینجا به معنای مؤمنین معنا کنیم. نتیجه همان است که ما به تبع مرحوم علامه، در اینجا به قرینه مناسبت حکم و موضوع، صالح را به معنای دوّم می‌گیریم؛ یعنی کسانی که برای اقامه حقوق نکاح صلاحیت دارند. آنها را انکاح کنید. اما بحثی که آن روز در خاتمه مطالب عرض کردیم، این بود که آیا انکاح یک حکم مولوی وجوبی است؟ که گفتیم اجماع بر خلافش است و وجوبی در کار نیست. حال، آیا استحباب مولوی است یا اینکه نه، « إِن يَكُونُوا۟ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ » قرینه بر ارشادی بودن آن است؟ مردم می‌دیدند ایامی یا عبید و اماء به خاطر فقر قدرت بر نکاح ندارند و لذا نمی‌رفتند مقدمات نکاح اینها را فراهم کنند. آیه آن‌ها را ارشاد می‌کند که شما به خاطر فقر نترسید؛ اگر اینها فقیر باشند، خداوند اینها را از فضلش بی‌نیاز می‌کند. البته اینجا یک بحثی دارد که آیا این قسمت آیه ـ «**أن يكونوا فقراء يغنيهم الله من فضله**» می‌تواند قرینه برای ارشادی بودن باشد یا نه؟ اینجا ما از آیه استحباب انکاح را بدون تردید استفاده می‌کنیم؛ إِن يَكُونُوا۟ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ قرینه بر ارشادی بودن نیست.

وصلّی الله علی سیّدنا محمّد وآله الطاهرین.